

شجاعت



شجاعت، ترسیدن نیست بلکه آن است که انسان، بتواند در برابر حوادث و رنج‌ها ^{جمع حادثه} و دشواری‌ها ایستادگی کند. از مشکلات نهراسد و راه‌های مناسب پیروزی بر آنها را جست و جو کند.

ترس، گاه نه تنها ناپسند نیست که بسیار پسندیده است. کسی که در هنگام رازندگی از سرعت بیش از اندازه می‌پرهیزد، کسی که از دوستی و همراهی با بدان خودداری می‌کند، ^{ناخوشایند - به} ^{خودداری می‌کند} ^{آدم‌های بد پرهیزند}

آن که خود را از مکان‌های (ناامن و خطرناک)، دور می‌کند، نه تنها ترسو نیست که شجاع و ^{به باب - شجاع} دلیر، خوانده می‌شود.

شجاع، کسی است که از خطر و عاقبت کارهای بدترسد؛ ولی دست و پای خود را گم ^{باراثرین حد نهایت} نلند و با کمال متانت و آرامش، برای رویارویی با خطر، چاره جویی کند. ^{رویه روی - مواجهه} ^{راه حل بی‌ارالت}

سربازی که در صحنه‌ی نبرد، وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد، شجاع است. انسان شریفی ^{بزرگوار} ^{هم‌دمن}

که در شعله‌های آتش فرو می‌رود تا جان هموع خود را نجات دهد، شجاع است. سردار ^{فروانده‌سینه} لشکری که با تدبیر و مهارت، فرمان عقب‌نشینی می‌دهد و سپاه خود را از خطر می‌رهاند، ^{نجات می‌دهد}

شجاع است. ^{به - زست} آنچه (ناپسند و نلوهیده) است، این است که انسان، بی‌دلیل برترسد یا از ترس، قدرت تصمیم‌گیری و تفکر را از دست بدهد. ^{اللی}

همه از زلزله، تصادف، غرق شدن، آتش سوزی، بیماری و میکروبی ترسند؛
اما این ترس آن گاه نلوهیده است که مثلاً شخص از خانه بیرون نرود تا مبادا حادثه‌ای
صه الله
برایش رخ دهد و...

این گونه افراد، ترسو هستند و هرگز در زندگی به موفقیت نمی‌رسند. برای رسیدن به
موفقیت‌ها، همه به شجاعت نیازمندیم. گاه کاری را آغاز می‌کنیم و تا رسیدن به موفقیت
چند بار شکست می‌خوریم. آن که از شکست ترسد و دلیل شکست خود را بیابد و راه
را برای رسیدن به پیروزی ادامه دهد، شجاع است.

ریشه‌ی اصلی ترس‌های نادرست، *دجل و نادانی* است. بعضی از تاریکی می‌ترسند
و شب و تاریکی را پُر از پدیده‌های ترسناک می‌دانند.

آیا برای شما اتفاق افتاده است که از چیزی در تاریکی بترسید، اما وقتی چراغ را
روشن کنید، به ترس خودتان بخندید؟



لغتی
 برخی، از پزشک و درمان می ترسند، در حالی که نمی دانند تلخی دارو و رنج جراحی، سلامت
 آنها را تضمین می کند. خنده بر ترس های دروغین، گام اول به سمت شجاعت است.
 عداوه بر
 انسان ها، افزون بر شجاعت و قدرت بدنی، به شجاعت دیگری هم نیازمند هستند؛
 شجاعتی که به آن «شجاعت اخلاقی» می گویند.
 شجاعت اخلاقی، آن است که حرف راست و درست بگوییم و در دفاع از آن، فداکار و
 ترس باشیم و اگر به چیزی آگاهی نداریم، بگوییم نمی دانیم.

نوشته‌ی استاد احمد بهمنیار، با کاهش و اندک تغییر

درست و نادرست

- ۱ کسی که از عاقبت کارها نترسد، شجاع است. X
- ۲ در این روزگار به شجاعت و قدرت بدنی نیازمندیم. ✓
- ۳ شجاعت نترسیدن از تمام حوادث و رنج‌هاست. X

درک مطلب

- ۱ گام اول به سمت شجاعت چیست؟ خنده بر ترس های دروغین.
- ۲ آیا شجاعت با نترسیدن یکی است؟ دلیلی از متن بیاورید تا این موضوع را تأیید کند. نه، (بند اول درس)
- ۳ مثالی از درس بیان کنید که نشان دهد مسئولیت‌پذیری شجاعت است. دلیل خود را توضیح دهید.
 سرباز در صحنه‌ی نبرد - آتش نشان در سقدهای آتش
- ۴ به نظر نویسنده سردار لشکری که با تدبیر فرمان عقب‌نشینی می‌دهد، شجاع است. آیا شمار
 با نظر او موافقید؟ برای پاسخ خود دلیل بیاورید. بله - زیرا با این کار آتش‌نشان‌ها نترس می‌کنند.
- ۵ شجاعت عبارت است از... را بگویند... (بند آخر درس)

اسم مبین خود را توصیف می کند .
 ترکیب وصفی ← (اسم + صفت)
 ترکیب اضافی ← (اسم + اسم)

گسترش واژه انواع ترکیبات

به نمونه های زیر، توجه کنید:

راه مناسب = راه مناسب

مکان ناامن / خطرناک = مکان ناامن یا خطرناک

شجاعت اخلاقی = شجاعت اخلاقی

لانه زیبا = لانه زیبا

حالا با توجه به نمودار زیر، در گروه، گفت و گو کنید.

واژه + (ری.بی.ری) + واژه

انسان شریف = انسان + شریف

صحنه ی نبرد = صحنه + ی + نبرد

شعله های آتش = شعله ها + ی + آتش

گاهی می توانیم با افزودن یک یا چند واژه به یک واژه ی دیگر، عبارت ها و ترکیب های جدیدی ایجاد کنیم.



قصه‌ی «صدای سگه» را با دقت گوش دهید و سپس درباره‌ی پرسش‌های زیر، گفت و گو کنید.

پرسش‌ها

- ۱ داستان با چه جمله‌هایی آغاز شده بود؟
- ۲ این داستان در چه مکان‌هایی اتفاق افتاده است؟
- ۳ هنگام شکستن هیزم‌ها توسط هیزم‌شکن، مردی که به دنبال او بود، چه می‌گفت؟
- ۴ هیزم‌شکن چه تصویری درباره‌ی مرد بیکار داشت؟
- ۵ چرا مرد بیکار از هیزم‌شکن تقاضای مزد کرد؟
- ۶ چرا مرد بیکار، هیزم‌شکن را نزد قاضی برد؟
- ۷ قاضی پس از شنیدن سخنان آن مرد، از هیزم‌شکن خواست تا چه چیزی را به او بدهد؟
- ۸ پس از آنکه قاضی سگه‌ها را بر زمین ریخت، مرد بیکار چه گفت؟
- ۹ قاضی در پاسخ به پرسش مرد بیکار، که چرا به جای سگه باید صدای سگه نصیب او شود، چه گفت؟

۱۰ محتوای این داستان، با کدام ضرب‌المثل، تناسب ندارد؟

- الف) برو کار می‌کن، مگو چیست کار.
- ب) مُزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.
- ج) از کوزه همان برون تراود که در اوست.
- د) نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.